

بررسی و نقد دیدگاه سید محمدحسین فضل‌الله در معنای

امامت ذیل آیه ابتلا (بقره ۱۲۴)

سید ضیاءالدین علیانسیب*

زهره قائمی امیری**

چکیده

مسئله امامت یکی از مسائل اساسی در حوزه تفکر شیعی است و قرآن کریم در برخی آیات به آن پرداخته است. آیه ابتلا یکی از مستندات اصلی در بیان معنای امام و مسئله امامت است؛ که در این زمینه، میان مفسران، اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. مفسران شیعی غالباً امامت را مقامی مافوق نبوت دانسته و مفسران اهل سنت، امامت را به معنای نبوت می‌دانند. در این مقاله ضمن تبیین اجمالی نظرات مفسران شیعی در معنای امام، دیدگاه سید محمدحسین فضل‌الله، تبیین و بررسی شده و نظرات او که شامل یکی بودن معنای امامت و نبوت و ناظر بودن نبوت به جنبه درونی و امامت به جنبه بیرونی، امامت جهانی ابراهیم (ع)، ترجمه عهدالله به نبوت و درخواست بالقوه آن برای فرزندان او، بررسی شد و در چند جنبه ادبی، قرآنی و روایی نقد گردید و در پی آن به تبیین معنای صحیح امام پرداخته شد و با توجه به روایات، معنای مفترض الطاعة برای امام اخذ گردید.

کلیدواژه‌ها: امامت پژوهی، سید محمدحسین فضل‌الله، آیه ابتلا، ابتلای ابراهیم، کلمات.

* دانشیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه (سلام الله علیها) قم، ایران z.olyansab@hmu.ac.ir

** سطح ۴، تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه معصومیه‌ی خاوران، قم، ایران، (نویسنده مسئول) zahra.ghaemiamiri@yahoo.com

یکی از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین مسائل دینی، مورد بحث متکلمان و مفسران قرآن کریم، مسأله امامت است. قرآن کریم نیز به عنوان منبع اصلی معرفت دینی، نقش مهمی در طرح این مباحث دارد. برای روشن شدن معنای امامت در قرآن و تفاوت آن با علم کلام باید ابتدا به سراغ قرآن رفت و کاربردهای قرآنی امام را بررسی نمود. یکی از آیاتی که در قرآن کریم در مورد امامت آمده، آیه ۱۲۴ سوره بقره است که به آیه ابتلا یا آیه امامت معروف گردیده و محل اختلاف آرای مفسران فریقین است؛ «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

بنابر نظر اکثر مفسران شیعی معنای امامت در آیه مذکور، مقامی فوق نبوت و رسالت است که خدای متعال پس از آزمون‌ها و ابتلائات به حضرت ابراهیم (ع) عطا فرموده است، اما اکثر مفسران اهل سنت، امامت در آیه را مترادف با نبوت می‌دانند. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۶) و (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۷۴)

در میان مفسران شیعه، سید محمد حسین فضل‌الله در تفسیر من وحی القرآن نظری خاص و بر خلاف نظر شیعه در معنای امامت در این آیه مطرح کرده است که نوعی هم‌سویی با دیدگاه اهل سنت دارد.

پژوهش حاضر در صدد است به تبیین نظر فضل‌الله و نقد دیدگاه وی در معنای امامت بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که سید محمدحسین فضل‌الله، امامت را چگونه معنا می‌کند و چه نقدهایی بر دیدگاه وی وارد است؟ همچنین اینکه معنای ابتلا و آزمون به کلمات چیست؟ و نظر صحیح و مختار در معنای امامت کدام است؟

این بحث پیشینه‌ای با این عنوان ندارد، بلکه مقالاتی در مورد آیه ابتلا با عناوینی متفاوت نوشته شده است.. به عنوان نمونه، مقاله‌ای با عنوان امامت به مثابه مقامی مستقل از نبوت با تأکید بر آیه ابتلا اثری از محمد اسعدی که در آن به دیدگاه مشهور مفسران شیعی و اهل سنت پرداخته و در پی نوشت، اشاره مختصری به دیدگاه فضل‌الله دارد.

مقاله دیگری با عنوان بررسی واژه‌شناسی معنای امام در آیه امامت حضرت ابراهیم (ع) اثر فتح‌الله نجارزادگان است که در این مقاله هم به بررسی نظرات مختلف درباره‌ی معنای امام پرداخته و نظر مختار خود را بیان می‌کند و چند مقاله دیگر از همین قبیل که در هیچ یک از آنها نظر فضل‌الله به طور مستقل مورد تبیین و بررسی قرار نگرفته است.

کتابی مستقل با این عنوان نیز در پیشینه این بحث یافت نشد. در کتاب بررسی تطبیقی معنای

شناسی امام و مقام امامت اثر فتح الله نجارزادگان، به مباحث پیرامون معانی امام پرداخته شده و به نظر سید محمدحسین فضل الله هم اشاره کرده و نقدهایی بیان نموده است.

مفهوم شناسی

اقتضای ورود به هر بحثی، بررسی مفاهیم کلیدی و مهم آن بحث است؛ زیرا در صورت عدم بررسی صحیح مفاهیم، به جهت امکان مغالطه اشتراک، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد. مفاهیم کلیدی آیه ابتلا نیز به شرح زیر است:

الف) ابتلا: ابتلا در لغت به معنای آزمایش و اختبار است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۴۰) و مقصود از آن یا شناخت و معرفت به حال کسی است که انسان، جاهل به آن است یا اظهار جود و کرم است. چنانکه در مورد آزمون خدای متعال به کار می رود؛ چون علام الغیوب است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۶) و هدف خدا از ابتلای آدمیان، زیادت علم او نیست، بلکه اظهار جود است.

از دیدگاه سید محمدحسین فضل الله ابتلا به معنای آزمایش در مسیر رسالت برای تغییر حیات از واقعیت کفر به واقعیت ایمان است که سعادت انسان را در دنیا و آخرت تأمین می کند تا قدرت تحمل مسئولیت او روشن شود، همانطور که خدا رسولان و بندگان صالح خودش را در مواقع سخت امتحان می کند تا قوت و صلابت و اخلاص آن ها روشن شود. (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۱)

ب) کلمات: کلمات جمع کلمه در لغت به معنای لفظ و قول است که گوینده در بیان مراد خویش آن ها را در قالب اصواتی به زبان می راند. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۳۱ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۲۲)

در قرآن کریم ریشه «کلم» ۴۶ بار در ساختارهای گوناگونی به کار رفته و غالب کاربرد آن قول است که هم به خدا و هم به انسان نسبت داده شده است و کلمات، لفظ جامعی است که هم به عین خارجی و نیز به لفظ معنادار اطلاق پذیر است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۴۱۸)

براساس ظاهر آیه، ابتلائات ابراهیم (ع) همان کلماتی است که بدان آزموده شده است، اما اینکه این کلمات شامل چه چیزهایی است میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد.

سید محمدحسین فضل الله کلمات را به آنچه بر ابراهیم (ع) وحی می شد از آیاتی که در صحف نازل شد و مسئولیت های متنوعی که ابراهیم حامل آن بود تفسیر کرده است. (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۱)

در حالی که بعضی از مفسران چون طبرسی با استفاده از احادیث آورده‌اند که معنای ابتلا به کلمات، ذبح اسماعیل بوده و این کار بعد از نبوت او بوده، پس معنای امامت غیر از نبوت است. (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۷۷) سید محمد حسین فضل‌الله در صحت این احادیث تردید دارد که در ادامه بررسی خواهد شد.

ج) امام: امام در لغت از ریشه «امم» یا «ام» به معنای کسی است که در امور مقدم می‌شود و دیگران به او اقتدا می‌کنند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۲۹) این اقتدا یا در گفتار یا در عمل یا کتابت است و امام می‌تواند بر حق یا باطل باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۸۸)

محل اصلی اختلاف اساسی بین مفسران شیعه و سنی در تبیین معنای امام است.

تبیین نظر فضل‌الله در معنای امامت

در آیه مورد بحث در چند محور مهم و اساسی میان مفسران عموماً و مفسران شیعی و فضل‌الله خصوصاً اختلاف نظر وجود دارد که تبیین آن‌ها می‌تواند در روشن شدن معنای آیه از دیدگاه فضل‌الله راه‌گشا باشد.

الف) معنای امامت در آیه

دیدگاه رایج مفسران شیعی در معنای امام به سه دسته تقسیم می‌شود:

دیدگاه اول: امام به معنای پیشوا بر همگان و پیامبران که از اطلاق «امام» و «الناس» استفاده می‌شود. این دیدگاه در بسیاری از تفاسیر مطرح شده است. تفسیر منهج الصادقین (کاشانی، ج ۱، ص ۲۷۶)، احسن الحدیث (حسینی شاه عبد العظیمی، ج ۱، ص ۲۵) و اطبیب البیان نیز، این نظر را ذکر کرده‌اند. (طیب، ج ۲، ص ۱۷۷) هم‌چنین صاحب تفسیر الفرقان، امامت را به معنای پیشوایی بر همه پیامبران جز پیامبران اولوالعزم می‌داند. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۲۲).

دیدگاه دوم در معنای امام، همان زمامداری و تدبیر امور جامعه است؛ این نظر را مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان ذکر کرده است؛ امامت به دو معنا می‌تواند باشد:

۱- المقتدی به فی اقواله و افعاله که بنا بر این معنا همه انبیا امام هستند.

۲- کسی که تدبیر امت، قیام به امور مردم، تأدیب جنایتکاران، تولی والیان، اقامه حدود و... می‌کند که بنا بر قول مرحوم طبرسی: «امامت به این معنا لزوماً با نبوت یکی نیست؛ زیرا جایز است که پیامبر مسئول به این امور نباشد» (ر.ک طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۸۰).

دیدگاه سوم در معنای امام در مفسران شیعی، نظر علامه طباطبایی است که هدایت به امر را معنای امام می‌داند و با توجه به آیه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (سجده ۲۴) معتقد است که هدایت به معنای هدایت به امر، همان ایصال الی المطلوب است.

این نظریه و همچنین سایر نظرات مفسران شیعی قابل نقد است که باید در جایگاه خودش ذکر گردد.

فضل‌الله در تفسیر من وحی القرآن در معنای امامت به طور کلی چند مطلب را بیان کرده است:

۱- او معتقد است؛ امامت، همان نبوت بوده که تطور پیدا می‌کند؛ به این معنا که امامت، صفت حرکت پیامبران در متن حیات است و شاید کنایه از رسالت در خط فکری و عملی باشد به گونه‌ای که اختبار الهی به کلمات و استیعاب آن از طرف ابراهیم (ع) در جایگاه رسالتش، حرکتی متدرج و ترتیبی است و درواقع، امامت همان جنبه بیرونی رسالت است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۲)

۲- فضل‌الله معتقد است دلیلی نداریم بر اینکه جعل امامت پس از نبوت باشد و در قرآن نیز شاهی نداریم که امامت، مفهومی مقابل نبوت دارد. (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ص ۱۳)

۳- وحیی که بر پیامبر (ص) نازل می‌شود یا رسالتی که رسول حمل می‌کند تنها تعبیر از حالت درونی پیامبر (ص) نیست و تنها فرآیند دریافت وحی نیست، بلکه حاوی پویایی، اهتدا، اقتدا و متابعت است که همان معنای امام است.

۴- امامت به معنای مدیریت امور جامعه که شیعه مطرح کرده، از وظائف اجرایی انبیاست. فضل‌الله معتقد است از خلال آیات قرآنی به دست می‌آید که جایگاه نبوت در زندگی هم تبلیغ است و هم تنفیذ؛ زیرا نقش پیامبران، تغییر عالم و انسان به صورتی است که خدا اراده کرده و طبیعی است که نبی قائد تنفیذی در عملیات تغییر است و آیات قرآنی هم این معنا را تأیید می‌کند.^۱

فضل‌الله، نظر مرحوم طبرسی را نقد می‌کند و می‌گوید؛ با توجه به آیات قرآنی، قیام به قسط و حکم بین مردم در اختلافات، به مجرد تبلیغ انجام نمی‌شود، لذا بنا بر نظر فضل‌الله جعل امامت در آیه، معنای نبوت دارد و اشاره به جانب عملی آن در حیات است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۳، صص ۱۵-۱۶)

۵- احتمال آخری که فضل‌الله در معنای امامت می‌دهد با توجه به روایاتی که ابتلا را ذبح اسماعیل معنا می‌کنند، این است که امامت ابراهیم، محدود به زمان خاصی نیست، بلکه امامتی است که به بعد

^۱ - بقره، ۲۱۳: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

خودش تعدی می‌کند و حتی شرایع متأخر از ابراهیم هم پیرو شریعت ابراهیمی هستند و این مطلب از آیات قرآن هم به دست می‌آید.^۱

(ب) زمان نزول آیه

بنا به نظر مفسران شیعه، این رخداد یعنی امامت ابراهیم (ع) در اواخر عمر حضرت ابراهیم (ع) بوده به دلیل اینکه جمله «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» بعد از آن آمده است؛ زیرا حضرت ابراهیم پیش از آمدن فرشتگان گمان نمی‌بردند که فرزندان شوند و ناامیدی آن‌ها از آیات قرآن ثابت می‌شود «قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمِ تَبَشِّرُونَ قَالُوا بَشَرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ» (حجر، ۵۴-۵۵) و «قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ» (هود، ۷۲) و هم‌چنین از مژده فرشتگان مبنی بر فرزندان شدن خود دچار شگفت زدگی شدند.

فضل‌الله معتقد است که به استدلال شیعه مبنی بر نزول آیه در اواخر عهد ابراهیم (ع) و بعد از پیری او و داشتن اسماعیل و اسحاق و در نتیجه عدم علم او به داشتن ذریه قبل از بشارت فرشتگان، نقد وارد است؛ زیرا ممکن است انسان از آینده فرزنداناش مطلع گردد و درخواست حضرت به حسب طبیعت انبیا، درخواستی بالقوه باشد. (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۷)

(ج) معنای عهد در آیه

در تفاسیر شیعی، عموماً عهد به معنای امامت آمده است. (طباطبایی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۷۴)؛ (تفسیر نمونه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۴)؛ (طوسی، ج ۱، ص ۱۲۴) و منظور از عهدی که ابراهیم برای فرزنداناش درخواست کرده، همان امامت آنهاست. مرحوم طبرسی از مجاهد از امام باقر (ع) نقل کرده: «عهد به معنای امامت است یعنی ستمکار، لایق امامت نیست» و هم‌چنین از جمله «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» که خداوند در جواب ابراهیم (ع) فرمود، استفاده می‌شود که بعضی از فرزندان ابراهیم (ع) که ستمکار نباشند، به امامت می‌رسند و از همین‌جا عصمت امام را ثابت می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۸۰) که یکی از پیش‌نیازهای رسیدن به مقام امامت، پاکی از هرگونه ظلم، پلیدی و شرک در خود و آباء و اجداد است.

فضل‌الله، معتقد است از جمله شواهدی که می‌توانیم استفاده کنیم که در آیه مورد بحث، امامت به معنای نبوت است، سؤال حضرت ابراهیم پیرامون دادن این امتیاز به فرزنداناش است؛ زیرا ظاهر آیه این است که نبوت

^۱ - صافات، ۱۰۸-۱۱۰: «وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ».

را برای فرزندانش طلب کرد و خداوند در جواب می‌گوید «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و منظور از نبوت «عهد الله لرسله و انبيائه» است. (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۷)

د) روایات پیرامون زمان امامت حضرت ابراهیم (ع) با توجه به آیه

روایات حاکی از امامت حضرت ابراهیم بعد از نبوت ایشان، بسیار زیاد هستند به عنوان نمونه در کافی نقل شده است «خداوند ابراهیم را بنده خود گرفت پیش از آنکه پیامبرش قرار دهد و او را به عنوان پیامبر قرار داد پیش از آنکه رسول کند و او را رسول خود قرار داد پیش از آنکه او را خلیل گرداند و او را خلیل گردانید پیش از آنکه به امامت نائل کند» (کلینی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۷۵)^۱ در بخش نقد مدعا به برخی از آن‌ها توجه می‌شود. لذا با توجه به این روایات و همچنین سایر قرینه‌ها در آیه مذکوره، مفسران شیعی معتقدند که امامت بعد از نبوت بوده است.

فضل الله، روایات شیعی را که تأکید بر تأخر امامت از نبوت دارند (ر.ک مجلسی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۵۴) نقد می‌کند و می‌گوید: اولاً این روایات، از لحاظ سندی صحیح نیستند و در سند آن‌ها افرادی چون سهل بن زیاد، محمد بن سنان و اسحاق بن عبد العزیز وجود دارد که افرادی مجهول هستند، ثانیاً بر فرض صحت سند، دلالت بر فاصله زمانی بین این مقامات نمی‌کند، بلکه تعدد جوانب شخصیت ابراهیم را نشان می‌دهد و اموری که خدا از الطاف و امتیازات به او بخشیده و ترتیب بین آن‌ها به خاطر فاصله زمانی نیست، بلکه از حیث ارتباطی است که بین آن‌هاست. (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۸)

نقد دیدگاه سید محمدحسین فضل الله

الف) نقد ادبی

۱- بنا به گفته سید محمدحسین فضل الله دلیلی نداریم که جعل امامت بعد از نبوت باشد در صورتی که با تحلیل ساختار ادبی آیه به این نتیجه می‌رسیم که اسم مشتق «جاعل» در صورتی عمل می‌کند که به معنای حال یا آینده باشد و به کاربرد آن در آینده هم مجاز است و نیاز به قرینه دارد در حالی که قرینه‌ای در اینجا نیست. (عباس حسن، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۸۰) و (سیوطی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۳) بنابراین جعل در آیه مورد نظر؛ یعنی هم اکنون تو را امام قرار دادم و با توجه به ظاهر آیه، حضرت ابراهیم پس از ابتلائات و آزمون به کلمات، به مقام امامت نائل گردید.

^۱ - «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا...».

۲- اگر بگوییم که امامت در آیه، همان نبوت است و جنبه بیرونی آن است به این معناست که لفظ امام زائد به کار رفته است و جعل امامت، تحصیل حاصل خواهد بود، در حالی که تغایر لفظی، تغایر معنایی را ایجاد می‌کند و در علوم قرآنی قاعده‌ای داریم بر این مضمون «زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی» یعنی هر تغییری در حروف یک کلمه و تعداد آن و حرکات آن ایجاد شود، افاده‌ی معنای جدیدی می‌کند. (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۴۵) و واژه «امام» با «نبی» نه در لغت نه در استعمال قرآنی و عرف یکی نیست. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۲ و ج ۱۵، ص ۳۰۲) و (الفراهدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۲۶ و ص ۳۶۲) پس امامت، معنایی غیر از نبوت دارد.

(ب) نقد قرآنی

آزمون‌هایی را که حضرت ابراهیم از طریق وحی اطلاع پیدا کردند اگر قبل از رسیدن به مقام امامت (نبوت) باشد ممکن نیست؛ زیرا حضرت هنوز پیامبر نشده که به او وحی شود؛ از این رو اینجا دور ایجاد می‌شود. دریافت وحی، وابسته به رسیدن به مقام نبوت است. برای رسیدن به نبوت باید آزمون‌های الهی را دریافت کند و به انجام رساند. با توجه به اینکه، ابتلائات حضرت ابراهیم توسط خدا، ابتلائاتی بسیار سخت بوده و همگون با امتحانات انسان‌های معمولی نبوده است از این روی، مواد آزمون‌ها نشان می‌دهد آن‌ها در دوره نبوت بوده اند و ابراهیم از طریق وحی، مامور به انجام آنها شده است مانند انداختن در آتش و ذبح فرزند همانگونه که فضل الله تصریح کرده «لأن ابتلاء الله لإبراهيم بذبح ولده كان متأخرا عن النبوة»، (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۴) و انسان‌های معمولی با دیدن خواب ذبح فرزند، حق اقدام به ذبح فرزند ندارند و خواب‌های معمولی حجت شرعی نیستند در حالی که انبیا از تراوشات روانی و القاءات شیطانی دور هستند و بخشی از وحی بر انبیا در عالم رویا القا می‌شود. پس حضرت ابراهیم در حالی که نبی بوده چنین امتحاناتی را پس داده و سپس به زمان و مرحله جعل امامت رسیده است. در نتیجه، مقام امامت، فراتر از نبوت است.

۱- در نقد مدعای دوم فضل الله در معنای امامت که گفته‌اند؛ «در قرآن دلیلی بر تقابل نبوت و امامت نیست» باید گفت تأملی در آزمون‌های ابراهیم (ع) و سربلندی او در این‌ها و اینکه این آزمون‌ها در زمان پیری حضرت بوده، نشان می‌دهد که امامت بعد از نبوت بوده و مقامی متفاوت از آن است. از جمله آزمون‌هایی که قرآن با صراحت از آن به عنوان بلا یاد کرده^۱ و مفسران آن را مصداق روشن ابتلا دانسته‌اند، ذبح اسماعیل (ع) است که این رخداد در زمان کهن‌سالی ابراهیم و زمانی است که صاحب فرزند شده است^۲ و اگر ذبح را جزء آزمون‌ها بدانیم به طور قطع امامت از نبوت متفاوت خواهد بود.

^۱ - صافات، ۱۰۲-۱۰۶: «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ... إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ».

^۲ - ابراهیم، ۳۹: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ».

۲- فضل‌الله در معنای عهد، معتقد است «مراد از عهدی که ابراهیم از خدا برای فرزندانش خواسته، نبوت است؛ زیرا عهدالله در تعبیر به معنای نبوت است». در نقد این مدعا باید گفت که اولاً این ادعای او که مراد از عهد، نبوت است بدون ذکر هیچ دلیلی است و لذا قابل قبول نیست و ثانیاً در روایات از جعل و تفویض مقام امامت به عهد الهی تعبیر شده است. امامت جعلی از سوی خداوند متعال و به اذن اوست و آن را فقط به بعضی بندگان شایسته خود عطا می‌کند. (غلامی، ۱۳۸۶، ش ۱۷، صص ۱۱۵-۱۳۹). بر فرض اگر گفته شود چنانکه از امامت به عنوان عهد الهی یاد شده است از نبوت نیز به عنوان عهد الهی یاد شده است، در این صورت دو دلیل روایی در تعارض هم قرار می‌گیرند و هر دو تا سافط می‌گردند. و اگر هر دو دلیل ساقط شوند، استدلال دوم سیدمحمدحسین فضل‌الله اعتبار نخواهد داشت و ساقط خواهد گردید چون مبتنی بر روایتی بوده که تعارض با روایات دیگر دارد. ثالثاً روایاتی که امامت را عهد الله معرفی کرده، تعدادشان زیاد است حداقل در حد استفاضه قرار دارد در حالی که روایات حاکی از عهد الله بودن نبوت، در منابع شیعی که وجود ندارد و بر فرض وجود در منابع سنی است که احتمال جعل در آن بسیار است.

۳- در قرآن کریم شرط رسیدن به امامت صبر و یقین ذکر شده است و می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بَيَاتِنًا يُوقِنُونَ» (سجده، ۲۴) و حضرت ابراهیم هم باید برای رسیدن به این مقام آزمون‌هایی در جهت صبر و یقین شده باشد مثل افکنده شدن در آتش، محاجه با قوم، ذبح اسماعیل و... و آزمون‌های او در زمان نبوت ایشان بوده زیرا برخی از آنها مثل ذبح اسماعیل به تصریح خود حضرت در زمان پیری وی بوده و این مقام هم پس از آزمون‌ها به او داده شده است. از این روی، نبوت با امامت یکی نیست، بلکه امامت، مقامی برتر از نبوت است.

در نقد مدعای فضل‌الله در مورد زمان نزول آیه که معتقد است ممکن است این درخواست در جوانی حضرت ابراهیم (ع) بوده و درخواست امامت برای فرزندان بالقوه او باشد؛ یعنی در آن زمان ناامیدی از فرزنددار شدن نداشته، علامه طباطبایی می‌نویسد: «اگر این درخواست ابراهیم (درخواست امامت برای ذریه‌اش) در دوره جوانی او بوده، چنین درخواستی خلاف ادب است زیرا ممکن نیست که حضرت ابراهیم از خدا درخواستی بکند که به آن علم ندارد؛ چون نه فرزندی داشته و نه اطلاعی از فرزنددار شدنش داشته است. اگر هم چنین

۱ - کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۷۸ «إِنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْهُدٌ لِرَجُلٍ مُسَمًّى لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَزُويَهَا عَنْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ»

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۳، صص ۷۰-۷۲: «أَتَرَوْنَ الْأَمْرَ إِلَيْنَا نَضَعُهُ حَيْثُ نَشَاءُ كُلَّا وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مَعْهُدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى رَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبٍ».

سخنی را احتمال دهیم باید بگوییم که می‌فرماید اگر فرزندی روزی‌ام کردی به آن‌ها امامت عطا فرما نه به صورت مطلق، بلکه باید به گونه‌ای بیان کند که این قید و شرط را برساند» (طباطبایی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۶۸). سیدمحمدحسین فضل‌الله در این عبارت گفته ممکن است این درخواست اولاد در جوانی حضرت بوده، حال آنکه خودش در عبارتی تصریح کرده ذبح اسماعیل متاخر از نبوت اوست «لأن ابتلاء الله لإبراهيم بذبح ولده كان متأخرا عن النبوة» (فضل‌الله، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۴) و در کبر سن ابراهیم (ع) بوده است و آغاز و انجام سخنان فضل‌الله با هم نمی‌سازد ...

۴- بر نظریه امامت جهانی ابراهیم (ع) و امامت او بر سایر پیامبران (مدعای آخر فضل‌الله در معنای امامت) چندین نقد وارد است و به چهار دلیل قابل پذیرش نیست؛ زیرا با وجود اینکه از فرمان خدای سبحان به حضرت رسول (ص) که می‌فرماید «اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»^۱ این برداشت می‌شود که حضرت مأمور به تبعیت از ابراهیم بوده و حتی پیامبران و پیامبران اولوالعزم مأمور به پیروی از او بودند، اما قرائنی بر اشکال این نظریه وجود دارد که امامت ابراهیم بر انبیا از تعبیر به «ناس» استفاده نمی‌شود.

۱- قرینه نخست این است که اگر مقصود از «ناس» انبیا باشد، خلاف ظاهر آیه است که می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» و نمی‌فرماید امام برای پیامبران و رسولان؛ هم چنین تنوین امام برای تنکیر است که عمومیت را می‌رساند یعنی حضرت ابراهیم امام قرار داده شده برای مردم، ناس در فرهنگ قرآنی چنین معنای عامی را می‌رساند و حتی کافران را نیز شامل می‌شود و مواردی در قرآن، مقصود از ناس، فقط کافران است به همین دلیل، انحصار معنای ناس برای پیامبران، به هیچ وجه با آیات قرآنی نمی‌سازد^۲ اگر تعبیر قرآن این بود «انی جاعلک للانبیاء اماما» در این صورت، چون ابراهیم امام انبیاء بود امام دیگران هم تلقی می‌شد، اما در آیه قرآن واژه «للناس اماما» گفته شده که در هیچ جای قرآن بر انبیا تعبیر به «ناس» نمی‌شود.

۲- قرینه بعدی این است که حضرت ابراهیم این امامت را برای فرزندان در خواست کرد. پس باید همه فرزندان او که امام شدند، امام انبیا نیز باشند درحالی که اینگونه نیست پذیرش این وجه فقط در صورتی ممکن است که قائل به تفکیک شویم و بگوییم که امامت نسبت به ابراهیم مربوط به همه انبیا و ائمه است و نسبت به ذریه او به همان معنای الگو و اسوه است که این وجه هم خلاف ظاهر است (ر.ک جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۴۴۴-۴۴۵). چرا که خواسته ابراهیم بدون هیچ تغییر و محدودیتی از جانب خدا

^۱ - نحل، ۱۲۳.

^۲ - در قرآن کریم هم در مواردی برای کفار تعبیر ناس به کار رفته است. سوره بقره، آیه ۲۴: «إِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَئِنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» و سوره آل عمران، آیه ۱۷۳: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ».

مستجاب شده است اولاً آنچه را خدا برای ابراهیم داده بود، ابراهیم همان مقام را برای فرزندان خواسته و خدا هم مستجاب کرده است چون خود ابراهیم می‌دانست امامت مقام بزرگی است و هر کسی لیاقت چنین مقامی را ندارد و همه ذریه ابراهیم چنین نخواهند بود، عرض کرد و «من ذریتی» یعنی برای برخی از نسل من چنین مقامی قرار بده. من بعضیه است. پس آنچه خدا به ابراهیم داده بود همان را برای فرزندان خواسته و همان اجابت شده است و درست نیست خواسته ابراهیم را امر جدایی از مورد مستجاب شده بدانیم.

۳- قرینه‌ی دیگر بر اشکال این نظر این است که، حضرت موسی و عیسی (ع) هر یک شریعت مستقلی داشتند و شریعت آن‌ها ناسخ شریعت قبلی خود بود؛ بنابراین نمی‌توان گفت که تابع شریعت ابراهیم (ع) بودند به همین دلیل برخی مفسران اینگونه معتقد شدند که حضرت ابراهیم (ع)، امام بر همه انبیا و مردم بود جز انبیای اولوالعزم (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۲۷).

۴- قرآن کریم هم خود ابراهیم را شیعه نوح معرفی می‌کند^۱ و مقصود این نیست که ابراهیم پیرو آیین نوح بوده، بلکه در مسیر مبارزه با شرک، مسیر او را برگزیده است. پیروی پیامبران پس از ابراهیم از آیین او نیز به همین معناست (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۴، ش ۵۴، صص ۲۱-۳۴)؛ بنابر این اگر امامت را مقام مستقلی جدای از نبوت بدانیم هیچکدام از ایرادات فوق، وارد نمی‌شود.

ج) نقد روایی

در کنار ادله قرآنی که اثبات می‌کند امامت مقامی برتر و متفاوت از نبوت است، روایات نیز به این مطلب، فراوان تصریح کرده‌اند که در ادامه ذکر می‌گردد. تفاسیر شیعی مانند المیزان و تسنیم و نمونه و... به ذکر این روایات پرداخته‌اند، ولی بسیاری از مفسران مانند صاحب تفسیر آلاء الرحمن معتقدند که حجم این روایات مستفیض هستند (بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۳). صاحب تفسیر انوار درخشان نیز به ذکر این روایات با سند آنها پرداخته است تا مستفیض بودن و متواتر بودن این مضمون (امامت ابراهیم بعد از نبوت و رسالت او)، ثابت گردد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۳۳۰-۳۳۳).

در کافی نقل شده «حضرت ابراهیم (ع) پیامبر بود ولی امام نبود تا آنکه خداوند فرمود من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم گفت آیا از ذریه من هم به این مقام می‌رسند؟ خداوند فرمود عهد من به ستمگران نمی‌رسد. کسی که بت پرستیده باشد (ستمگر است) و امام نخواهد بود»^۲ (کلینی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۷۴).

در کتاب مرآت العقول در تفسیر این روایت «مَنْ عَبْدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا»، آمده است که یا این روایت تفسیر برای قول «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» است یا متفرع و مترتب بر آن است و اشاره به امامانی است که در

^۱ - صافات، ۸۳: «وَإِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ».

^۲ - از طریق محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابی یحیی الواسطی عن هشام بن سالم و درست بن ابی منصور عن امام صادق «قد کان ابراهیم نبیا و لیس بامام، حتی قال الله انی جاعلک للناس إماماً، قال و مِنْ ذُرِّيَّتِي فقال الله لا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ، من عبد صنما او وثنا لا يكون اماماً».

اکثر عمرشان مشرک بودند. بنابر قول اول منظور از عهد امامت است و منظور از ظلم کفر و شرک، اما بنابر قول دوم منظور از ظلم هرنوع ظلمی می‌باشد و عهد به معنای امامت و آنچه در حکم آن است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۳).

روایت دیگری را کلینی از امام رضا (ع) نقل کرده که فرمود: «همانا خدای عزوجل ابراهیم را پس از نبوت و خلت در مرتبه سوم به امامت نائل کرد و به این فضیلت تشرف داد و به وسیله آن نام حضرت را بلند آوازه کرد به اینکه فرمود «من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم» خلیل که از این مقام مسرور شده بود عرض کرد آیا از فرزندانم نیز امام خواهند شد خداوند فرمود عهد من به ستمگران نمی‌رسد»^۱. این حدیث را هر چند کلینی با سند مرفوع نقل کرده اما شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۷۵) و «عیون اخبار الرضا» (ابن بابویه، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۱۷) با سند صحیح نقل کرده است.

در آیه اشاره شده به اینکه ممکن است بعضی از فرزندان حضرت از ظالمان باشند و آنها به امامت از جانب خدا نمی‌رسند؛ زیرا امامت امانت و عهدی از جانب خداست و ظالم صلاحیت آن را ندارد و فقط اتقیا به آن مقام می‌توانند برسند و دلالت بر عصمت انبیا از کبائر قبل بعثت دارد و اینکه امام نمی‌تواند فاسق باشد (مازندرانی، محمدصالح بن احمد، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۳۸).

این حدیث همواره مورد توجه حدیث‌پژوهان بوده که در مقام بیان مرتبه امام و شئون امامت است و هماهنگ با سیاق آیات، از امامت ابراهیم (ع) نیز خبر می‌دهد و بر قوت این معنا (برتری امامت از نبوت) می‌افزاید (نجارزادگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۰۵).

احادیثی با این مضمون که برتری امامت از نبوت را تایید می‌کند، در تفاسیر شیعی^۲ و منابع حدیثی به وفور نقل شده به گونه‌ای که اگر در سند یکی از آنها هم اشکال دیده شود، اما چون به طور مستفیض نقل شده است اطمینان به صدور چنین مضمونی از امام حاصل می‌شود (نجارزادگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۰۴).

اما ادعای فضل‌الله بر اینکه «این روایات اگر هم صحیح باشند دلالت بر تعدد جوانب شخصیت ابراهیم دارند و فاصله زمانی بین آنها را نمی‌رسانند» ادعایی بدون دلیل است و قابل پذیرش نیست به علاوه اگر در فراز آخر آیه دقت کنیم که خداوند فرمود عهد من به ستمگران نخواهد رسید به این نتیجه می‌رسیم که این پیمان به غیر ستمکاران می‌رسد همانطور که قرآن هم تصریح کرده است که اسحاق و یعقوب امام شدند و به این مقام رسیدند «و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...» (انبیا، ۷۲-۷۳).

۱ - کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸ «إِنَّ الْإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَ الْخَلَّةِ، مَرْتَبَةً ثَالِثَةً، وَ فَضِيلَةً شَرْفَةً بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ، فَقَالَ» إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، فَقَالَ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُرُورًا بِهَا: «وَمِنْ دُرِّيَّتِي؟» قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

۲ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۳۹ مشهدی قمی، کنز الدقایق، ج ۲، ص ۱۳۷.

۷۳؛ در حالی که این دو قبلاً نبی بودند و قرآن در مورد آنان می‌فرماید «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا» (مریم، ۴۹).

هماهنگی سه فراز آیه (جعل امامت بر ابراهیم، درخواست همان مقام توسط ابراهیم برای برخی از فرزندان، پاسخ و اجابت دعای ابراهیم) نکاتی را می‌رساند؛ یعنی خدا ابراهیم را به امامت جعل کرد. ابراهیم همان مقام را برای برخی از ذریه درخواست کرد، خدا در جوابش گفت ظالمان به عهد من نمی‌رسند؛ هماهنگی این سه فراز می‌رساند منظور از عهد، همان امامت است اگر این هماهنگی را نپذیریم باید بگوییم ابراهیم چیزی خواسته خدا جواب دیگری داده که ربطی به درخواست ابراهیم ندارد. هم‌چنین ظاهر روایات تأکید بر تأخر زمانی مقامات ابراهیم را می‌رسانند تا بلندی مقام او را ثابت کنند نه اینکه درصدد بیان جوانب شخصیتی ابراهیم (ع) باشند (نजारزادگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۰۸).

معنای صحیح امام در آیه

به نظر می‌رسد معانی ذکر شده برای امام همه دارای اشکالات و نقدهایی است. معانی شیعه برای امام همه با نقدهایی مواجه بود هم‌چنین دیدگاه مفسران اهل سنت مبنی بر مترادف امامت و نبوت که با اشکالات جدی روبرو است و دیدگاه مرحوم فضل‌الله نیز در مقاله سعی بر نقد آن شد.

لذا به نظر می‌رسد اگر بخواهیم امام را به گونه‌ای معنا کنیم که با جعل امامت برای همه مردم و با ولایت و زعامت سیاسی همراه گردد و از اشکالات دیگر که نحوه به امامت رسیدن ذریه ابراهیم و... است در امان بمانیم باید گفت امامت همان وجوب پیروی و اطاعت مستقل از امام است و ادله‌ای برای این نظر مطرح شده است^۱ و به نظر می‌رسد که شاید مهمترین مؤید در این زمینه روایات هستند که امام را به مفترض الطاعة معنا کرده‌اند.

در کتاب بصائر الدرجات از امام صادق (ع) نقل شده است «انکار می‌کنند امام مفترض الطاعة را و با او ستیز می‌کنند و به خدا قسم منزلتی نزد خداوند بالاتر از مفترض الطاعة نیست. ابراهیم (ع) در روزگاری امر از جانب خدا بر او نازل می‌شد اما مفترض الطاعة نبود تا اینکه خداوند خواست او را اکرام کند و تعظیم کند و به او گفت من تو را برای مردم امام قرار دادم...» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۰۹).

^۱ - نजारزادگان، فتح‌الله، معنانشناسی امام و مقام امامت ص ۱۵۷-۱۶۰.

روایات دیگری داریم که درباره‌ی این فقره از آیه ۵۴ سوره نسا که می فرماید: «وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»، تفسیر به طاعه مفروضه کرده‌اند یعنی ملک عظیم به معنای طاعت مفروض (امامت) است.^۱ (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۱۰).

روایت دیگری از حبابه از امیرالمومنین (ع) نقل شده است که به آن حضرت گفتم: «یا امیرالمؤمنین دلیل امامت چیست؟ گوید: به من فرمود: آن سنگریزه را بیاور برای من (و با دست خود به یک سنگریزه اشاره کرد) من آن را برای او آوردم و با خاتم خود مهر بر آن نهاد که نقش بست و به من فرمود: ای حبابه، هر که مدعی امامت شد و توانست مثل من این سنگ را مهر کند، بدان که او امام مفترض الطاعه است، امام هر چیز را بخواهد می‌داند» (کلینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۷۹).^۲

در روایت دیگری نقل شده است که امام حسن (ع) بعد از صلح با معاویه در جواب به اعتراض برخی از مردم فرمود: «قسم به خدا آنچه انجام دادم بهتر است برای شیعیانم از آنچه که خورشید به آن طلوع کرده و غروب کرده، آیا نمی‌دانید که من امام شما و مفترض الطاعه برای شما هستم؟»^۳ (خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص ۲۲۵).

در این روایت نیز امام (ع)، امامت خویش را به معنای مفترض الطاعه بودن معنا کرده است.

امام رضا (ع) در سخنی در توصیف امام و مقام امامت یکی از ویژگی‌هایی که برای امام می‌شمارد مفترض الطاعه است و می‌فرماید: «امام به سیاست دانشمند است، سزاوار ریاست است و مفترض الطاعه است و ...»^۴ (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۱).

روایاتی که امام را مفترض الطاعه معنا می‌کنند در جوامع روایی بسیار فراوان هستند:

^۱ - «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَقَالَ الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ»؛ «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ مَا هُوَ قَالَ قُلْتُ أَنْتَ أَغْلَمُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ طَاعَةُ اللَّهِ مَفْرُوضَةٌ».

^۲ - قال الحماهم يا أمير المؤمنين، ما دلالة الإمامة برحمتك الله؟ قالت: فقال: «أئتينى^۲ بتلك الخصة» و أشار بيده إلى خصاء، فأتيته بها، فطبع^۲ لى فيها بخاتميه، ثم قال لى: «يا حبابة^۲ إذا ادعى مدعى الإمامة، فقدر أن يطبع كما رأيت، فاعلمي أنه إمام مفترض الطاعة؛ و الإمام لا يغزب^۲ عنه شيء يريده».

^۳ - فَقَالَ ع وَنَحْكُمُ مَا تَدْرُونَ مَا عَلِمْتُ [عَمِلْتُ] وَ اللَّهُ الَّذِي عَلِمْتُ [عَمِلْتُ] خَيْرٌ لِشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ أَلَا تَعْلَمُونَ أَنِّي إِمَامُكُمْ وَ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ».

^۴ - «عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ مُسْتَحِقٌّ لِلرَّئَاسَةِ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ».

- در کتاب بصائر الدرجات جلد ۱ صفحه ۵۰۹-۵۱۱ حدیث ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۷ (۵ روایت)، به مفترض الطاعه بودن امام تصریح کرده‌اند.
 - در کتاب کافی جلد ۱ ص ۲۳۲ حدیث ۱ و هم‌چنین صفحه ۳۴۶ حدیث ۳ و صفحه ۵۷۷ حدیث ۱ (۳ روایت)، واژه مفترض الطاعه را برای امام ذکر کرده‌اند.
 - در کتاب امالی صدوق صفحه ۱۲۱ حدیث ۸ و صفحات ۵۸۷-۵۸۸ حدیث ۱۱ و ۱۲ (۳ روایت)، مفترض الطاعه بودن را برای امام ذکر کرده‌اند.
 - در کتاب عیون اخبار الرضا جلد ۲ صفحات ۱۰۲ و ۱۳۵ و ۱۹۶ و ۲۵۹ (۴ روایت) مفترض الطاعه بودن امام را ذکر کرده‌اند.
 - در کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج در جلد ۲ ص ۲۸۹ و ۵۸۴ و جلد ۳ صفحات ۳۸۸ و ۳۹۰ و ۴۰۱ (۵ روایت) به مفترض الطاعه بودن امام اشاره کرده است.
 - در کتاب وسائل الشیعه جلد ۱۴ صفحه ۴۱۵ حدیث ۷ و صفحه ۳۳۲ حدیث ۲۵ و صفحه ۵۲۱ حدیث ۹ و صفحه ۵۳۷ حدیث ۲ و صفحه ۵۵۲ حدیث ۹ و صفحه ۵۵۴ حدیث ۱۰ (۶ روایت)، مفترض الطاعه بودن را ذکر کرده است.
- مجموع این روایات نشان می‌دهد که امام واجب‌الاطاعه است؛ بنابراین شناخت و معرفت امام، ضروری است و این شناخت باید منجر به محبت و بعد هم متابعت از امام گردد.

نتیجه‌گیری

- ۱- در معنای امام میان مفسران شیعه و سنی اختلاف نظر وجود دارد و غالباً مفسران اهل سنت امامت را در آیه مترادف با نبوت می‌دانند در حالی که از نظر شیعیان امامت مقامی متفاوت و برتر از نبوت است.
- ۲- در میان مفسران شیعی سه قول اصلی در معنای امامت وجود دارد: ۱- امامت بر همگان و پیامبران؛ ۲- زمامداری و زعامت سیاسی جامعه؛ ۳- هدایت به امر (ایصال الی المطلوب).
- ۳- مرحوم فضل‌الله معتقد است که امامت در آیه چیزی جدای از نبوت نیست بلکه تطور آن و جنبه بیرونی آن است حضرت ابراهیم پیشوای جهانیان است امامت او مخصوص به زمان خاصی نیست.
- ۴- مرحوم فضل‌الله عهد را در آیه به نبوت معنا می‌کند و درخواست ابراهیم را مربوط به دوران پیری او نمی‌داند و هم‌چنین روایاتی را که دال بر تأخر امامت از نبوت هستند هم از جهت سندی و هم محتوایی نقد می‌کند.

۵- بر مدعای مرحوم فضل‌الله چند دسته نقد وارد است. هم از جنبه ادبی یکسان بودن معنای نبی و امام قابل پذیرش نیست هم از جهت قرآنی مواد آزمون و زمان آزمون مشخص است و لذا امامت قطعاً بعد از نبوت بوده است هم چنین از دیدگاه روایی هم روایات ظهور در تأخر امامت از نبوت دارند و به نحو مستفیض و با سند صحیح هم نقل شده‌اند.

۶- معانی ذکر شده برای امام هر کدام با نقدهای روبروست و به نظر می‌رسد معنای صحیح برای امام با توجه به روایات مفترض الطاعه است.

فهرست منابع

کتاب‌ها:

- ۱- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی
- ۲- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۳۹۵، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۴۰۴، *عیون اخبار الرضا*، قم، نشر جهان.
- ۴- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۳۷۶، *مالی*، تهران، کتابچی.
- ۵- ابن فارس، ۱۴۰۴، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دارالفکر.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
- ۷- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه
- ۸- بلاغی، محمدجواد، ۱۴۲۰، *آل الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات بعثت.
- ۹- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تفسیر تسنیم*، قم، مؤسسه اسرا.
- ۱۰- حرانی، ابن شعبه، ۱۳۸۲، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، آل علی.
- ۱۱- حزاز رازی، محمد بن علی، ۱۴۰۱، *کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر*، قم، بیدار.
- ۱۲- حسینی همدانی، سید محمد، ۱۴۰۴، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران، بعثت.
- ۱۳- رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیا التراث العربی،
- ۱۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، بیروت، دارالقلم.
- ۱۵- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، ۱۳۹۴، *البهجه المرضیه علی الفیه ابن مالک*، قم، اسماعیلیان.
- ۱۶- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- ۱۷- صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ۱۸- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۲۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۹- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- ۲۱- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴، *مالی*، قم، اندیشه هادی.
- ۲۲- عاملی، محمد بن الحسن، ۱۱۰۴، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت لاحیا التراث.
- ۲۳- عباس، حسن، ۱۴۲۲، *النحو الوافی*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۲۴- الفراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، *کتاب العین*، قم، مؤسسه دارالهجره.
- ۲۵- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک.

- ۲۶- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۴، کافی، قم، دار احیا التراث العربی.
- ۲۷- مازندرانی، محمد بن صالح، ۱۳۸۲، شرح کافی الاصول و الروضه، تهران، المكتبة الاسلاميه للنشر و التوزيع.
- ۲۸- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۲۴، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، قم، انتشارات اسلاميه.
- ۲۹- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلاميه.
- ۳۰- معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۵، التمهيد فی علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگي انتشاراتي التمهيد.
- ۳۱- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسير نمونه، تهران، دارالکتب الاسلاميه.
- ۳۲- نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۹۰، بررسی تطبیقی معنانشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین، تهران، انتشارات سمت.

مقالات:

- ۱- ربانی گلپایگانی، علی، آیه/ابتلاي/ابراهیم، نشریه کلام اسلامی، تابستان ۱۳۸۴، ش ۵۴، صص ۲۱-۳۴.
- ۲- غلامی، اصغر، مفهوم امامت در پرتو آیه/ابتلاي/حضرت/ابراهیم، نشریه مطالعات قرآن و حدیث سفینه، زمستان ۱۳۸۶، ش ۱۷، صص ۱۱۵-۱۳۹.